

معرفی، بررسی و تحلیل نسخه خطی «کشف اللغات و الاصطلاحات»

اثری از عبدالرحیم بن احمد سور بهاری هندی

الهام آدره<sup>۱</sup>، دکتر میرجلال الدین کزازی<sup>۲</sup>



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲۸

#### چکیده

فرهنگ نویسی یکی از شاخه‌های مهم زبان پارسی است. قرن دهم و یازدهم هجری، از درخشان‌ترین دوره‌هایی است که عالمان علم لغت، به ویژه در سرزمین هند، به تدوین و نگارش فرهنگ‌نامه‌ها پرداخته‌اند. «کشف اللغات و الاصطلاحات» یکی از این فرهنگ‌نامه‌ها است. نویسنده‌ی این اثر «عبدالرحیم بن احمد سور بهاری هندی» از مشایخ صوفیه، کتاب خود را در قرن دهم هجری نوشته است. این کتاب در ششصد و هفتاد و سه باب و به زبانی علمی و ساده نوشته شده و در بر گیرنده‌ی اطلاعات فراوان در زمینه‌های مختلف است. این جستار ضمن اشاره‌ای کوتاه به تاریخچه‌ی فرهنگ‌نویسی، با ارائه‌ی توضیحاتی چند درباره‌ی سلوک و اندیشه‌ی نویسنده به بررسی ساختار، سبک و ویژگی‌های زبانی این اثر می‌پردازد.

کلید واژه: کشف اللغات و الاصطلاحات، فرهنگ نویسی، اصطلاحات تصوف، سبک، نسخه خطی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم و تحقیقات ساوه، ساوه، ایران. Adere1364@yahoo.com  
۲- استاد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران.

## مقدمه

شرح و تصحیح متون پارسی به شیوه‌ای صحیح و علمی، از جمله پژوهش‌هایی است که می‌تواند نقش مهم و مؤثری در حفظ فرهنگ و انتقال آن، به نسل‌های آینده داشته باشد. برخی کشورها زبان را ابزاری در جهت افزایش تسلط و سیطره‌ی خود بر دیگر کشورها و فرهنگ‌ها، قرار می‌دهند. آشکار است که زبان پارسی نیز در معرض چنین تهاجمی قرار دارد و همین مسئله ضرورت پرداختن به حفظ آثاری چون نسخه‌های خطی، این راویان سرگذشت زبان پارسی را مشخص می‌کند.

نسخه مورد بحث، فرهنگی در لغت پارسی است که در قرن دهم هجری، درس‌رزمین هند نوشته شده است. اهمیت فرهنگ‌ها چه به عنوان زیر شاخه‌ی علم زبان شناسی و چه به عنوان کتاب‌هایی مهم در عرصه‌ی ادبیات، بر کسی پوشیده نیست. فرهنگ‌ها یکی از ابزارهایی هستند که گوشه‌های تاریک هر زبان را روشن می‌سازند. کنار گذاشتن و بی‌توجهی نسبت به آنها باعث می‌شود بسیاری از مشکلات همواره ناگشوده بماند و رازی که شاید یک واژه در پشت خود پنهان دارد، هرگز کشف نگردد. کتاب کشف اللغات والاصطلاحات، بدون تردید حاوی اطلاعات جدید و واژگان نادری است. معرفی این کتاب و مطالب موجود در آن، می‌تواند مقوم فرهنگ و میراث فاخر قوم ایرانی و گامی هر چند کوچک، در جهت حفظ تمدن کهن ایرانیان باشد.

## فرهنگ نویسی

از آنجا که کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات یک فرهنگ لغت فارسی است لازم است ابتدا به اختصار به پیشینه‌ی فرهنگ نویسی بپردازیم.



فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، فرهنگ نویسی در این سرزمین را از قرن هفتم هجری آغاز می‌کند: «از قرن هفتم هجری، فرهنگ نویسی از ایران به هندوستان منتقل شد و در قرن هشتم، نهم و دهم در این زمینه اقدامات فراوانی به عمل آمد ولی ترقی و تکامل این فن در قرن یازدهم صورت گرفت». (تقوی، ۱۴: ۱۳۴۱) وی همچنین می‌نویسد: «مردم هند و پاکستان برای آشنایی بیشتر با زبان فارسی به تألیف کتب لغت پرداختند و حتی بیش از ایرانیان این نیاز را احساس کردند و بر اثر تشویق پادشاهان اسلامی هندوستان در این زمینه خدمات شایانی انجام دادند. علاوه بر مسلمانان بومی‌های آن سرزمین خصوصاً فرقه کاسینه که از هندی‌های روشنفکر بودند در این قسمت بیش از همه‌ی هندوهای دیگر فعالیت به خرج داده و مورد اعتماد دولت قرار گرفته، خدمات بزرگی انجام دادند.» (همان: ۴)

محمد معین شروع فرهنگ نویسی در سرزمین هند را از قرن هشتم هجری می‌داند و در مقدمه فرهنگ لغت خود تمام فرهنگ‌های نوشته شده در هند را نام می‌برد. در اینجا به خلاصه‌ای از این مطالب اشاره می‌شود. «از قرن هشتم هجری هندوان شروع به تألیف فرهنگ فارسی کردند، نخستین فرهنگی که در هند نوشته شده تألیف فخرقواس (متوفی ۵۷۱۶ ه. ق) است به نام فرهنگ قواس، سپس محمد بن قوام کتاب «بحرالفضائل فی منافع الافاضل» را تألیف نمود. در قرن نهم «شرف‌نامه» ابراهیم قوام فاروق و آثاری همچون «تحفه السعاده» و «مفتاح الفضلا» در همین قرن و در قرن دهم «مؤیدالفضلا» توسط محمدلاد و در اوایل همان قرن «کشف اللغات» توسط عبدالرحیم بن احمد سور تألیف شده اند. « (معین، ۴۰: ۱۳۵۶)

#### عبدالرحیم بن احمد سوربهاری هندی

در تذکره‌ها و منابع اشاره‌ای به احوال و آثار این نویسنده نشده است. تنها در کتاب



اسامی بزرگان مذهب تشیع دریافت به خصوص آنجا که از مهدی (عج) سخن می‌گوید. او مهدی (عج) را خاتم اولیا می‌داند و در توضیح این کلمه به چندین حدیث نبوی اشاره می‌کند و همچنین در واژه «خاتم الانبیاء» احادیثی در این زمینه می‌آورد. «مهدی: لقب سید محمد مهدی موعود، که حضرت رسالت علیه الصلوات و السلام از و خبر داده است حیث قال: لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یتبعث الله فیہ رجل منی و من اهل بیتی... او را خاتم الاولیا نیز گویند. چنانکه آغاز نبوت از آدم علیه السلام بود و ختم نبوت بر محمد مصطفی شد، آنچنان که آغاز ولایت از امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه و ختم ولایت بر سید محمد مهدی موعود خواهد شد و در زمانی که پیدا خواهد شد، توالد و تناسل در دنیا نخواهد شد...» (۴۲۷).

وی همچنین در توضیح واژه‌ی حسین به روایتی درباره‌ی تولد ایشان اشاره می‌کند و در پایان آن می‌گوید «... بزرگی امیرالمؤمنین حسین کی تواند کسی که بگوید» (۱۴۷). در توضیحاتی که برای کلماتی چون علی و شبر می‌آورد، نمونه‌هایی از ابراز ادات مؤلف نسبت به علی (ع) و خاندانش را می‌توان مشاهده کرد.

### نام، تاریخ و سبب تألیف کشف اللغات و الاصطلاحات

نویسنده در مقدمه، به دلایل و انگیزه‌ی خود برای نوشتن کتاب اشاره می‌کند. مراجعه‌ی پی‌درپی یاران و نزدیکان و پرسش‌های فراوان آنان درباره‌ی معانی واژگان و اصطلاحات، عبدالرحیم بن احمد را بر آن داشت تا این کتاب را تألیف کند. خود او در این باره چنین می‌نویسد: «اما بعد حمد و صلوة، می‌گویند اضعف العباد و خادم الفقرا، فقیر بنده رب، عبدالرحیم بن احمد سور، این فقیر اگرچه قابلیت و استعداد سبق گفتن علم نظم و نثر نداشت، اما از یاران و برادران و فرزندان چاره نبود، که اکثر اوقات می‌آمدند و پرسش در علم اصطلاحات می‌کردند و تشویش وقت و حال می‌دادند.



نمی‌یافتم و باز محتاج به صراح و تاجین و کنزاللغات می‌شدم زیرا که ایشان هم لغت عربی کم آورده‌اند[و] درغایت اعراب نکرده‌اند. بدان جهت این فقیر، لغتی چند از عربی و پارسی درقلم آورده است و درلغت عربی چیزی افزوده‌ام...» (۲). خود او به لزوم تصحیح کتابش اقرار می‌کند و در این باره می‌گوید: «در آخر ترجمه لغت پارسی نبشته‌ام تا ازین معلوم بکنند که این لغت پارسی است و در لغت عربی هیچ علامت نکرده‌ام. ای برادر! به وسع و امکان خود دراعراب کوشیده‌ام، اما بشریت باقی است. خدای تعالی برکت دهد در عمرش و افزونی بخشد درعلمش، کسی [که] این کتاب را تصحیح کند و به اصلاح اعراب کوشد» (۲).

عبدالرحیم بن احمد سوربهاری، صراحتاً از اثر خود با نام «کشف اللغات و الاصطلاحات» یاد می‌کند: «نام این کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات نهاده شده است و روح حضرت محمد[ص] را شفیع آورده‌ام که هر که این کتاب را بخواند این فقیر را به فاتحه و دعا یاد فرماید و به تصحیح این کوشد تا از خطا و زلل محفوظ ماند. آمین رب العالمین» (۲).

همان طور که گفته شد، دیوان قاسم انوار و پیچیدگی‌ها و دشواری‌های موجود در آن، انگیزه‌ی اصلی مؤلف در تألیف کتاب بوده است. بنابراین لازم است در چند سطر به این شاعر و عارف پارسی‌گوی بپردازیم. در کتاب تاریخ ادبیات صفا درباره‌ی او آمده است: «معین الدین علی بن نصیر بن هارون بن ابوالقاسم حسینی قاسمی، معروف به «قاسم انوار» از مشایخ اهل تصوف و از شاعران پارسی‌گوی نیمه‌ی اول قرن نهم هجری بود. خاندانش از سادات حسینی تبریز و او خود از پیروان خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده و در مشرب تصوف، مقامات بلند داشته است. شاه قاسم، در عهد خود میان اهل تصوف و مردم عامه نفوذ بسیار داشت و درباره‌ی او قائل به کرامات بودند و گویا به علت سخنانی که گاه در غلبات اشواق بر زبان می‌راند، بعضی





مزبور نوشته شده است. پس با توجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد قول مرحوم معین درباره‌ی تاریخ تألیف این کتاب در قرن دهم هجری صحیح‌تر است.

محل نگهداری نسخه‌های خطی و مشخصات آن‌ها:

از کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات تعداد بیست و هشت نسخه‌ی خطی در کتابخانه‌های مختلف موجود است. این نسخه‌ها می‌ربوط به قرن‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم هستند و مشخصات و محل نگهداری آن‌ها به شرح زیر است:

- ۱- تهران-دانشگاه-ش ۷۹۶۶ / نستعلیق/شنبه ۲۴ شوال ۱۰۳۳
- ۲- تهران-الهیات-ش ۱۶۴/نستعلیق/۱۲
- ۳- تهران- ملی-ش ۱۲۵۲۵/نسخ/قرن ۱۲/۲۳۴ برگ
- ۴- تهران-مجلس-ش ۴۷۵/نسخ/۱۰۵۱/۴۷۶ برگ
- ۵- تهران-نوربخش-ش ۳۳۹/غلامعلی وزدودی/نسخ/۱۴۶۶ صفحه
- ۶- تهران-ملک-ش ۳۳۴/نستعلیق/قرن ۱۲/۳۴۷ برگ
- ۷- مشهد-میبیدی-ش ۵۵/نستعلیق/دوشنبه غره محرم ۱۰۳۳
- ۸- کرمانشاه-میبیدی(خان‌دان)ش ۵۵ مشهد/نستعلیق/دوشنبه غره محرم ۱۰۳۴
- ۹- مشهد-رضوی-ش ۳۶۸۱/نستعلیق هندی/اواخر قرن ۱۱
- ۱۰- تهران-مجلس-ش ۱۸۱۵/ {د. ن}
- ۱۱- تهران-مجلس-ش ۴۷۶/مجلد اول/نستعلیق ۱۱۸۲/۳۶۶ برگ
- ۱۲- تهران-دانشگاه-ش ۹۸۲۰/نستعلیق/قرن ۱۲/۵۰۲ برگ
- ۱۳- تهران-دانشگاه-ش ۱۲۷۴-ف/۱۱۰۶/۶۸۹ برگ
- ۱۴- تهران-ملی-ش ۱۷۵۸۳(انتقالی از کتابخانه‌ی پهلوی)/۱۱۱۰ هجری
- ۱۵- مشهد-رضوی-ش ۳۷۵۱/ذیقعه ۵۸۸/۱۱۱۵ برگ {۱۳-۷۹}
- ۱۶- تهران-انجمن آثار ملی ش ۱۲۲/نستعلیق/محملاً ۹۷/۱۳ برگ



و آخراز حرف «الف» تا «ی» آورده و واژگان در ۶۷۳ باب تنظیم شده‌اند، به عنوان مثال نویسنده واژگانی که با حرف الف آغاز می‌شوند را در ۲۸ باب مرتب کرده و از باب الالف مع الالف آغاز شده و به باب الالف مع الیاء ختم می‌شود. نکته‌ی دیگر درباره‌ی این کتاب آن است که مؤلف در بسیاری موارد، معادل هندی کلمات را در ضمن توضیحات خود می‌آورد.

### ارزش و اهمیت کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات

#### الف-از دیدگاه سبک شناسی و ادبی

«نثر پارسی در این دوره به تدریج از مبالغه‌های صنعتی و فنی قرون متقدم آزاد می‌گشت چنانکه آثار متکلف که در آنها بافراط به صنایع توجه شده باشد کم و برعکس رواج سبک ساده‌ی عادی بیشتر می‌شد. توجه به لهجه‌ی کهن پارسی در آثار منثور کمتر ملحوظ بوده و استعمال اصطلاحات و لغت و ترکیبات عمومی زبان مورد استعمال بیشتری داشت و به همین سبب باید گفت که روش متداول در این عهد، سبک ساده و روان در نثر است.» (صفها، ۱۳۷۱ ج ۴، ۴۶۵) کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات کتابی درسی است که مؤلف در جای جای کتاب توضیحاتی ساده و قابل فهم برای مخاطبان خویش آورده است. نویسنده در مواردی که به عنوان شیخ طریقت واژگان و اصطلاحات اهل تصوف را برای مریدانش می‌شکافد، از زبانی ساده و بی‌پیرایه برای انتقال مفاهیم بهره می‌گیرد. گذشته از آن که به این کتاب می‌توان به عنوان نمونه‌ای برای آشنایی بیشتر با سبک نوشتاری فرهنگ‌نویسان متقدم هندی نگاه کرد، می‌توان با بررسی و تطبیق آن با سایر متون هم‌تراز خود به‌ویژه درحوزه‌ی تصوف، به پیوستگی‌های فکری، ادبی و زبانی این اثر با آن‌ها نیز دست یافت.

### ب- از دیدگاه زبانی

تصحیح هراثرخطی می‌تواند به روشن ساختن گوشه‌های مبهم و تاریک تحقیقات درزمینه‌ی دگرگونی‌های زبانی کمک فراوانی بکند. با مطالعه و تصحیح کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات به عنوان نمونه‌ای از فرهنگ‌های نوشته شده در هند و مقایسه‌ی آن با فرهنگ‌های قبل و بعد از آن به میزان و چگونگی تغییرات زبانی، درابعاد مختلف می‌توان پی برد. همچنین دریافت که زبان فارسی در این دوران درهند چه ویژگی‌هایی داشته و چه تغییراتی را پشت سر گذاشته است. میزان پیوستگی و ارتباط میان گویندگان پارسی زبان در نواحی مختلف نیز با بررسی‌های زبانی این آثار مشخص می‌گردد. نویسنده‌ی کتاب تاریخ ادبیات صفا چنین می‌نویسد: «زبان فارسی در این عهد در حالتی ممتد از دگرگونی سیر می‌کرد. این دگرگونی به صورت‌های مختلف مانند ساده‌تر شدن برخی از واژه‌ها، تغییر یافتن معنی بعضی از آن‌ها، متداول شدن واژه‌های تازه، رواج یافتن تعبیرها و ترکیب‌های نو تحقق می‌یافت و به هر صورت با زبان ادبی و استوار دوران‌های پیش تفاوت می‌پذیرفت. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۴۳۷: ۵) زبان کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات همچون زبان نثر عصرش ساده، بی‌پیرایه، قابل فهم و به دور از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی است.

### ج- از دیدگاه فکری و محتوایی

نویسنده بخش زیادی از کتاب را به اصطلاحات و مفاهیم عرفانی اختصاص داده است. همانطور که پیش از این گفته شد، به نظر می‌رسد که وی از مشایخ تصوف بوده است. از آن‌جا که در این دوران فضا برای فعالیت اهل تصوف مناسب نبوده، شاید نوشتن کتاب لغت پوششی بوده است بر تعلیم و آموزش مریدان و انتقال مفاهیم طریقت به آن‌ها به منظور در امان ماندن از تنبیه و مجازات حاکمان و فرمانروایان

عصر خویش. وی از اشعار عرفانی به منظور کامل کردن توضیحات خویش بهره می‌برد و از کتاب‌های مختلف و گویندگان بسیار استفاده می‌کند. درصد بالای لغات و اصطلاحات اهل تصوف و تنوع و تعدد کتاب‌ها و شاعرانی که او کلامشان را به وام می‌گیرد، خواننده را قانع می‌گرداند که هرچند کتاب پیش رویش فرهنگ لغتی پارسی است، فکر حاکم بر آن اندیشه‌ی صوفیانه است.

ذبیح الله صفا درباره‌ی وضعیت صوفیان در این دوران در ایران و هند می‌گوید: «عهد صفوی اگرچه با نهضت دسته‌ای از صوفیان آغاز شد، لیکن دورانی نامساعد بحال تصوف است و هر چه به پایان آن نزدیکتر می‌شویم این نابسامانی را بیشتر و روشن‌تر مشاهده می‌کنیم و به وضعی نامطلوب باز می‌خوریم که از آن روزگار فراتر رفت بی آنکه بتواند سیر عمومی تصوف و عرفان ایرانی را متوقف کند و یا از تمایل فطری ایرانیان بدین شیوه‌ی خاص از جهان‌بینی بکااهد. برای وضع نامطلوب تصوف در این عهد دو علت اصلی می‌توان شناخت: چیرگی صوفیان صفوی و غلبه‌ی عالمان قشری. در هند نیز چون قدرت پادشاهان گورکانی هند با جلب خشنودی و حمایت مسلمانان آن دیار و عالمان آن قوم بستگی داشت. این قوم در آن سامان نیز همچون صفویان از نفوذ خود برای آزار مخالفان و از آن جمله صوفیان بهره‌برگرفتند و به فتوای خویش جمعی از آنان را به دیار نیستی فرستادند». (صفا، ۱۳۷۱، جلد ۵، ۱۹۲ و ۲۰۱)

نویسنده این اثر علاوه به پرداختن به موضوعات عرفانی، تسلط خود بر علومی چون نجوم و داروشناسی را نشان داده است. در اینجا به ذکر شواهدی از این دست می‌پردازیم: «کاسه درویشان: یعنی چند ستاره‌اند مدور قریب سماک رامح که عرب آنرا فکه و قصعه‌ المساکین گویند و عجم آنرا کاسه شکسته نامند» (۳۸۵). «دوذوابه: نام ستاره نحس که مانند گیسو دراز برآید و آن بقول منجمان فارسی دوازده نوع است، خواص بعضی تقابل و تفاوت خلایق است و خواص بعضی مرگ اراذل مردمان

است و خواص بعضی قحط است» (۱۸۵). در مورد خواص برخی گیاهان داروئی نیز در این کتاب نمونه‌هایی وجود دارد: «تباشیر: در فارسی نام داروئی است سرد مزاج برنگ سپید هندش بسلوجن گویند و برای حرارت دل می‌دهند» (۹۱). «زرور: بضم‌تین داروئی است که روشنایی چشم بیفزاید» (۲۰۵). عبدالرحیم بن احمد، همچنین بسیاری از استعارات و کنایات شعر پارسی را در فرهنگ خود آورده است و به ارائه توضیحاتی درباره‌ی آن‌ها پرداخته است.

درست است که انگیزه‌ی اصلی وی از نگارش کتاب پیچیدگی‌های دیوان قاسم انوار بوده، اما بسیاری از استعارات دیوان شاعران دیگر، بویژه خاقانی را می‌توان در این کتاب دید. همچنین تعدادی از احادیث نبوی و آیات قرآن در این کتاب به چشم می‌خورد. نویسنده آن‌جا که از اسامی شخصیت‌های شاهنامه سخن می‌گوید آن را مجالی می‌داند که داستان‌ها و دانسته‌های خویش از این شاهکار حماسی را برای مخاطب بازگو کند. در توضیح کلماتی چون سیاوش، رستم، دوازده رخ و ... می‌توان تسلط وی نسبت به داستان‌های شاهنامه را مشاهده کرد.

عبدالرحیم بن احمد سوز در بسیاری از موارد به توضیحاتی که درباره‌ی هر واژه در دیگر فرهنگ‌ها آمده، اشاره می‌کند و از آن میان می‌توان اداء الفضلا، شرف‌نامه، مؤید الفضلا، شرح مخزن، قنیه، زفان‌گویا، دستور، کنز اللغات و ... را نام برد. با این حال مؤلف در توضیح کلمات استقلال دارد و گاه آنچه به عنوان معنی و توضیح برای یک واژه می‌آورد با فرهنگ‌های دیگر متفاوت و در مواردی کامل‌تر از آن‌ها است. نویسنده کشف اللغات از فرهنگ‌نامه‌ی مؤید الفضلا بیش از دیگر فرهنگ‌ها تأثیر پذیرفته است. مقایسه کشف اللغات با دیگر فرهنگ‌ها نشان می‌دهد که این کتاب تفاوت‌هایی با سایر فرهنگ‌ها دارد. اولین مسئله آن است که به نظر می‌رسد کشف اللغات اولین فرهنگی است که به توضیح واژگان و اصطلاحات اهل تصوف می‌پردازد و همان‌طور که پیش





شاعری و نویسندگی و انشاء و ترسل اشتغال داشته‌اند، چندین لغت‌نامه‌ی مشروح که هنوز هم از کتاب‌های مرجع در لغت فارسی است، تدوین شد که بیشتر آن‌ها از آثار قرن ده و یازده تا اوایل دوازده و چند تایی معدود در قرن‌های بعد است. سهم اصلی و اساسی درین راه با مؤلفانی است که یا هندی بوده و یا از ایران به دیار هند رفته و در پناه پادشاهان و بزرگان آن دیار به تألیف و تصنیف پرداخته‌اند. (همان: ۳۶۸)

ذبیح الله صفا در کتاب مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی درباره‌ی برخی از ویژگی‌های این کتاب‌های لغت می‌نویسد: «عیب عمده‌ی این کتب آن است که بر اثر نداشتن روش دقیق در جمع‌آوری لغات غالباً فاقد ارزش علمی کامل هستند. در بسیاری موارد اتفاق افتاده است که قرائت‌های غلط لغات عربی یا ترکی یا فارسی وسیله‌ی ایجاد لغات جدیدی برای لغت نویسان هندی شده است. مطلب دیگر آنکه در دوره اکبرشاه، بلایی به زبان و تاریخ ایران آور شد و آن جعل کتاهایی است به اسم دساتیر و شارستان و آیین هوشنگ که همگی شامل لغات ساختگی به عنوان لغات ناب فارسی و حاوی مطالبی راجع به تاریخ ایران قدیم است و به کلی دروغ و ساختگی می‌باشد. این کلمات به عنوان لغات خالص فارسی در فرهنگ‌های مذکور راه جسته و در دوره‌ی قاجاری و عهد ما مورد استفاده کسانی قرار گرفت که به گمان خود می‌خواستند پارسی ناب بنویسند و آن‌گاه این مهملات را در آثار خود به عنوان پارسی به کار برده‌اند.» (صفا، ۹۲: ۱۳۷۳)

در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، ضعف ادبی، فتور و بی‌توجهی به نثر پدیدار شد و مقدمات فساد ادبیات، عدم تعمق در ادای لغات و عبارات، از یاد رفتن دستور و رکاکت لفظ و معنی آشکار شد. در همان کتاب در این باره چنین آمده است: «در این دوره چنان‌که از همه‌ی نوشته‌های ساده از قبیل داستان‌های منثور که در هند و ایران نگارش یافته و متن‌های تاریخی غیرمصنوع برمی‌آید، آن زبان آمیخته فارسی

همه جا به کار رفته و یقیناً در گفت و گو نیز از همین زبان استفاده می‌شده است زیرا مردم جوراجوری که از شهرها و ناحیت‌های گوناگون در شهرهای بزرگ ایران و هند گرد می‌آمدند و در دربارها و درگاه‌ها و دیوان‌ها و پادگان‌ها به سر می‌بردند زبان‌ها و لهجه‌های مختلف داشتند و محتاج به یک واسط بودند که همین فارسی آمیخته‌ای بود که دست‌فروشد ترک و تازی و هندو گشت و درین گیرودارها از اصالت آن بیش از پیش کاسته شد و در همان حال نفوذ و رواج روزافزونی در سرزمین‌های غیر ایرانی توانست مایه‌ی نو برای بعضی نابه سامانی‌ها در آن گردد و یک دگرگونی ژرف را در آن باعث شود». (همان: ۴۳۷-۴۳۶)

سبک کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات همچون بسیاری از کتب همعصرش، بر سادگی و روانی استوار است. سبک نویسنده صورت ابتکاری و خاص ندارد و نمی‌توان نام صاحب سبک بر او نهاد. او در دوره‌ای می‌زیسته که تصنع و تکلف در نثر پارسی جایگاهی نداشته به خصوص آن‌که وی از پارسی‌نویسان سرزمین هند بوده و آنچه در سراسر کتاب وی مشهود است، توضیحات ساده و روان او درباره‌ی واژگانی است که به عنوان لغات نادر در فرهنگ خویش جمع آورده است. در این بخش به بررسی نمونه‌هایی از مختصات فکری، ادبی و زبانی کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات می‌پردازیم.

## الف- سطح فکری

کشف اللغات و الاصطلاحات فرهنگی در لغت فارسی است و آشکار است که در هر فرهنگ، موضوعات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این فرهنگ به موضوعاتی چون فلسفه و حکمت، طب و داروشناسی، نجوم، شخصیت‌ها و داستان‌های باستان، جغرافیا، روایات مختلف دینی و... پرداخته شده است. اما آنچه در این کتاب به

روشنی دیده می‌شود، توجه و اقبال خاص نویسنده نسبت به واژگان و اصطلاحات اهل تصوف است. وی که از مشایخ تصوف بوده در این راه پیرو فرقه‌ی شطاریه است. سید ضیاءالدین سجادی درباره‌ی این فرقه می‌نویسد: « شطاریه شعبه‌ای از طیفوریه‌اند که برخی را شطاریه‌ی طبسیه گیلکیه و برخی را عشقیه خوانند و شطاریه پیروان شیخ عبدالله شطاری (۸۹۰ ه. ق) هستند که بیشتر در هند و پاکستان و سوماترا و جاوه سکونت دارند و همچنین طیفوریه پیروان ابویزید طیفور بن عیسی بسطامی هستند و طریق آنان غلبه و سکر است». (سجادی، ۲۲۹: ۱۳۸۰)

نویسنده کتاب نجم‌الدین کبری، از شطاریه با نام کبرویه شطاریه نام می‌برد و آن را از جمله سلسله‌هایی می‌داند که انتساب مشایخ آن‌ها از لحاظ اخذ خرقة، به نجم کبری می‌رسد. (محمدی، ۲۲۸: ۱۳۸۰) افکار عرفانی عبدالرحیم بن احمد در توضیحاتی که درباره‌ی واژگان عرفانی می‌دهد و اشعاری که در ضمن واژگان می‌آورد، متجلی و نمایان است. با بررسی این موارد می‌توان به چکیده‌ی آراء و اندیشه‌های وی دست یافت. عبدالرحیم بن احمد، برای توضیح و تکمیل و تأکید مباحث مطرح شده در بعضی موارد به اشعار فارسی استناد می‌کند. گوینده‌ی بسیاری از این اشعار، امیر حسینی هروی است که از عرفا و شعرا و نویسندگان قرن هفتم و هشتم هجری به شمار می‌رود. مایل هروی در کتابی با نام شرح حال و آثار میرحسینی هروی هروی درباره‌ی او می‌نویسد: «از بعضی از اشعار امیر حسینی هروی بوی وحدت وجود آشکار است ولی چون وی صوفی طریقه سهروردی است و این مکتب با شرع آشتی کامل دارد، در پیروی از مکتب وحدت وجود صراحت ندارد و در این مورد با احتیاط برخورد می‌کند». (مایل هروی، بی-تا: ۳۵-۳۸)

نویسنده کشف اللغات و الاصطلاحات از این گونه اشعار میرحسینی هروی بهره برده است. وی در توضیح کلماتی چون خرقة، تحقیق، روح، ذوالعقل، لقا، لاهوت و...

به نوعی اعتقاد خویش به مسئله وحدت وجود را بیان می‌کند. آنچه ساختار فکری کتاب کشف اللغات و الصلحات را تشکیل می‌دهد مفاهیم عرفانی است در حالی که رنگ وحدت وجود در این میان بسیار نمایان است. عبدالرحیم بن احمد در مقدمه، منابع خود در نوشتن و توضیح اصطلاحات اهل تصوف را چنین معرفی می‌کند: «چون کسی را در اصطلاح چیزی شبیهه و وسوسه پیش آید، بعده در شرح فصوص که قیصری نام دارد و در شرح گلشن راز و در اصطلاح عبدالرزاق کاشی تفحص بکند و این فقیر را که کاتب و ناقل است، هدف تیر ملامت نسازد» (۲).

### ب- سطح ادبی

کشف اللغات و الصلحات فرهنگ لغتی است که مؤلف به منظور آموزش یاران و نزدیکانش به رشته‌ی تحریر درآورده است. به همین دلیل جنبه‌ی ادبی آن در کنار بعد آموزشی آن رنگ باخته و با توجه به ساختار کتاب نویسنده مجال برای نشان دادن توانایی‌های ادبی احتمالی‌اش نداشته است. نویسنده خود در مقدمه می‌گوید: «... این بنده اگرچه قابلیت و استعداد سبق گفتن علم نظم و نثر نداشت اما از یاران و برادران و فرزندان چاره نبود». (۱)

در کتاب کشف اللغات و الصلحات، نمونه‌هایی اندکی از آرایه‌های ادبی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- اضافه تشبیهی بیشتر به صورت ترکیب اضافی آمده است:

- «از برکت آن لعاب دریای شریعت و مخرن طریقت و معدن حقیقت شد» (۱۴۹).

- «شراب نیستی می‌دهد و نقد هستی سالک می‌ستاند» (۱۸۹).

### ۲- سجع

- «عالم و عارف و عاشق و مخاطب و معاتب هموست» (۱۷۷).



- «بحر اندلس: ... بوقت فرو رفتن آفتاب که ساکن شود آنگاه کشتی روان شود» (۷۴).

#### ۱-۴- آوردن «مر» بر سر فعل

- «درخت مریم: وقتی که بی‌بی مریم را اشتها پیدا شدی آن درخت را می‌جنابیدی، خرما مر افتادی» (۱۸۶).

#### ۱-۵- استفاده از «ی» مجهول در فعل استمراری:

در این کتاب افعال استمراری گاه با «می» در ابتدای فعل استعمال شده و گاهی به همان شیوه قدیم با یای مجهول به کار رفته و نیز هم با «می» و هم با «ی» مجهول استفاده شده و در مواردی تنها با «ی» آمده است.

- «سی لحن: ... هر نوائی که خسرو می‌شنیدی همان می‌نمودی» (۲۳۳).

- «سپاهان: این شهر را قدیم یهودیه خواندندی». (۲۳۳)

- «خرافه: ... او از آن عالم حکایت میگفتی خلق باور نمی‌داشتی و گفتندی هزار حدیث خرافه» (۱۶۵).

- قصاص: بالفتح والکسر، نهایت موی سراز آنجا که می‌روید» (۳۳۴).

#### ۲- جمله بندی

#### ۲-۱- تقدم و تأخر فعل:

تقدم فعل بر جمله، شیوه‌ای عربی است اما گاه پارسی زبانان فعل را پیش از سایر ارکان جمله آورده‌اند. نویسنده کشف اللغات نیز در برخی موارد، این شیوه را در پیش گرفته است. در اکثر موارد فعل در میانه‌ی جمله قرار گرفته و ترتیب اجزای جمله به هم خورده است:

- «حضور: آنکه نفس خود را باز دارد از مناهی و بخل» (۱۴۸).

- «بابل: ... در بابل چاهی است که هاروت و ماروت را در آن عذاب می‌کنند و

ایشان می‌آموزند مردمان را سحر و جادوئی» (۷۹).

– «تیهو: بالکسر، مرگی است خردتر از گنجشک و به تازی تیهوج خوانند» (۱۲۲).

### ۲-۲ سادگی، کوتاهی و اختصار جملات:

کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات فرهنگ لغت است و ساختار آن ایجاب می‌کند که بسیاری از جملات به اختصار و در نهایت سادگی بیاید:

– «بیجاده: با یای فارسی، نوعی از جواهر کانی است طبع وی گرم و خشک است.

بعضی گویند که صمغی است» (۹۱).

– «انبیره: بالفتح، آن گاه که هنگام پوشش بر بام اندازند تا بالا [ی] آن گل برکنند و

در میان دیوار نیز برآرند تا دیوار محکم بود» (۵۹).

– «بغداد: بالفتح، نام شهری عظیم و مبارک و در [آن] شصت هزار گرمابه بود و نیز

نام خطی از خطوط جام جم که آنرا جام جهان نما گفتندی و آن بر کیخسروشاه بن

سیاوخش بود و در [آن] بوقت معین راز هفت اقلیم معاینه کردی» (۶۸).

### ۳-ضمایر

#### ۳-۱-ضمیر «او» برای غیر ذی روح

– «رغشاء: رگی است در پستان که شیر ازو آید» (۱۸۶).

– «انبانچه و انبانه: کلاهما بالفتح، پوست بزغاله خشک کرده که درویشان در میان

بنندند و ذخیره درو بدارند» (۵۹).

#### ۳-۲-کاربرد فعل جمع برای «آنکه» و «کسی»

– «سیاوش: ... آنکه در قتل سیاوش سعی می‌کردند» (۲۲۴).

– «صدیق: آنکه گفتار خود را به کردار راست کرده‌اند» (۲۶۳).

### ۴-حروف:

پرکاربردترین حروف اضافه مورد استفاده در کتاب کشف اللغات ایدون، با، به، در

است. حروف ربط و اضافه در این کتاب در معنای امروزی خود به کار رفته‌اند. نکته‌ی دیگر آن است که در این کتاب از ادات تأکید مفعول استفاده شده است:

- «تازیک: همان تاجیک مذکور و نیز اصلی است مر ترکان را» (۱۱۴).

- «بقع: بالفتح، سخن زشت گفتن مر کسی را» (۷۶).

## ۵-اسم

همان‌طور که پیش از این گفته شد، نویسنده در فرهنگ خود به واژگان عربی توجه فراوان داشته است. وی در توضیح این کلمات همان‌گونه که شیوه‌ی اوست، از ساده‌ترین واژگان پارسی بهره برده است. در برخی موارد به ویژه در توضیح واژگان و اصطلاحات اهل تصوف، ناگزیر از کلمات تخصصی و مرتبط با آن استفاده کرده است.

### ۵-۱-مطابقت صفت با موصوف:

در این کتاب در بسیاری از موارد صفت و موصوف، در تأنیث و تذکیر یا مفرد و جمع بودن با یکدیگر مطابقت دارند:

- «هرگز سزاوار پرستش کافران پلیدان نبود» (۲۲۳).
- «ادم: بالضم و سکون دال؛ آهوان سپیدان [که] خطهای خاک رنگ دارد» (۳۸).
- «برزخ: در اصطلاح شطاریان برزخ صورت محسوسه مرشد را گویند» (۶۶).
- «رعنا: زن حمقاء» (۱۸۶).

## رسم الخط کتاب

شماری از ویژگی‌های رسم الخط کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات به قرار زیر است:

### ۱-حرف اضافه «ب» اغلب به اسم بعد از خود متصل است:

- «اله: ممدود و به ضم لام، پرنده‌ای است درنده که بدان شکار کنند و بتازیش عقاب گویند» (۵۸).









## منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن و همکاران (۱۳۶۴)، قاموس، تهران، بنیاد قرآن.
۲. تقوی، شهریار (۱۳۴۱) فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ
۳. خلف تبریزی، محمدبن حسین. (۱۳۶۲) برهان قاطع، تهران: ابن سینا
۴. درایتی، مصطفی (۱۳۸۸)، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران
۶. سجّادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت
۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس
۸. ----- (۱۳۷۳) مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، تهران: ققنوس
۹. عبدالرحیم‌بن‌احمد سور بهاری هندی، کشف اللغات و الاصطلاحات (نسخه خطی)
۱۰. مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی
۱۱. ----- (بی‌تا)، شرح حال و آثار میرحسینی غوری هروی، افغانستان
۱۲. محمدی، کاظم (۱۳۸۰)، نجم‌الدین کبری، تهران: طرح نو
۱۳. مصطفی‌بن‌عبدالله‌بن‌ایکنجی (۱۳۸۷)، کشف‌الظنون عن اسامی‌الکتب و الفنون، به‌کوشش یوسف بیگ‌باباپور، تهران: اسلامیه و جعفری‌تبریزی
۱۴. معین، محمد (۱۳۵۶) فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر